

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: فدريكو پي يراسيني
برگردان از: آمادور نویدی
۰۱ دسمبر ۲۰۱۷

چین و روسیه دشمنان را به دوستان تبدیل می کنند



فدريكو پي يراسيني

کاری کارستان: چین و روسیه دشمنان را به دوستان تبدیل می سازند

مقاله های قبل، ابزارهای نظامی (۱) و اقتصادی (۲) آمریکا را جهت هژمونی جهانی مورد توجه قرار داد، و جزئیات چگونگی (کاهش) قدرت ابرقدرت امریکای امروزی را مشخص نمود. در هر دو تجزیه و تحلیل، نشان داده شد که چگونه تهدیدات قدرت نظامی امریکا دیگر اعتباری ندارد، و چگونه تحریمات و رفتار قدرتمندانه شرکت های فوق بزرگ و سازمان های بین المللی (صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، بانک جهت پرداخت های بین المللی و غیره) تأثیرات خود را از دست داده اند. و این باعث شده است که امریکا به طور فزاینده ای غیرضروری شود، و در روند یک خلاء ایجاد نماید که توسط قدرت های در حال ظهور چین و روسیه پر شود، که به طور مؤثر یک نظم جهانی چند قطبی را معرفی نمایند. در قسمت سوم و پایانی از این مجموعه مقالات، تفحص می شود تا حوادث مشخصی را نشان دهیم که چگونه ایران، روسیه و چین با ابزارهای شناخته و همچنین کمتر شناخته شده، و با ترکیبی از ستراتیژی های نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک توانسته اند نظم جهانی جایگزینی را در برابر جهان تک قطبی نوع امریکائی بسازند.

روسیه، چین و ایران در سال های اخیر از کاهش قدرت نظامی و اقتصادی امریکا منافع عظیمی برده اند، و با بی اعتمادی عمومی از توانائی های سیاسی و دیپلماتیک، هر دو با اوباما و اکنون با ترمپ بیشتر پیشرفت کرده اند. در دو مقاله قبلی نشان دادیم که مسکو، بیجینگ و تهران، حتی در صورتی که آن ها موقعیت گوناگونی دارند، اما در منافع مشابهی سهیمند و جهت هماهنگ کردن ستراتیژی نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک با یکدیگر همکاری می کنند.

موفقیت سه گانه اورواسیائی مبنی بر اصل ضروری تغییر دشمنان به بازیگران بی طرف، و بازیگران بی طرف به متحدان و بهبود روابط بیشتر با کشورهای متحد است. به منظور تحقق این پروژه، با توجه به کشور و مفاد منطقه ای،

تلاش‌های اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک گوناگونی به کار گرفته شده است. انعطاف پذیری نشان داده شده توسط مسکو و بیجینگ در مذاکرات معاملات تاریخی نه در بخش انرژی، بلکه در حوزه نظامی و همچنین در آموزش و پرورش و کاهش فقر انجام گرفته است، همان گونه که در افریقا مشاهده شده است.

عربستان سعودی، ترکیه و سوریه سه کشوری هستند که، چنانچه به صورت جداگانه تجزیه و تحلیل شوند، ستراتیژی دقیق روسیه، چین و ایران را آشکار می‌سازند. به چندین دلیل توجه ویژه ای بر خاورمیانه متمرکز شده است. این منطقه جایی است که قدرت نظامی در حال کاهش امریکا، قادر نشد به اهداف ژئوپولیتیک خود در سوریه دسترسی یابد، با زیان تصاعدی نفوذ اقتصادی واشنگتن روبه روست، و باتوجه به موقعیت متزلزل روزافزون پترودالر که قرار است با معاملات پتروپایان بین عربستان سعودی و چین به نبرد فراخوانده شود.

از دشمنان به بی‌طرف‌ها

شکست نظامی دشمنان سوریه عمدتاً به دلیل ارتش عربی سوریه (اس ای ای) همراه با ایران (به اضافه حزب الله) و همکاری نظامی روسیه، همراه با حمایت اقتصادی و دیپلماتیک بیجینگ بود. به لطف ستراتیژی اتخاذ شده توسط پوتین در سوریه، روسیه قادر شد تا پروژه پیش‌رفته امریکا، عربستان سعودی، ترکیه، قطر، فرانسه، انگلستان، اردن و اسرائیل جهت نابودی سوریه را متوقف سازد. فدراسیون روسیه بتدریج وارد جنگ سوریه شد، و نتایج نظامی بلافاصله به نفع محور مقاومت تغییر یافت، و ارتش امریکا جهت تغییر مسیر حوادث قادر به دخالت مستقیم نشد.

عواقب این انتخاب منجر به آن شد که متحدان تاریخی در منطقه نسبت به تعهد واقعی واشنگتن به منطقه و توانایی نظامی امریکا جهت مداخله در جنگی در خاورمیانه و شمال افریقا (ام ای ان ای) و تغییر مسیر آن به نفع ریاض، دوحه، انقره یا تل آویو مشکوک شوند. دولت جدید ترمپ خودش را نشان داده است که نمی‌تواند توقعات طرح‌های هژمونیک منطقه‌ای عربستان سعودی را برآورده سازد، حتی اگرچه این پادشاهی قبول کرد که تا به ارزش ۱۱۰ میلیارد دلار سلاح امریکائی بخرد و متعهد به سرمایه‌گذاری‌های بیشتری در امریکا بشود.

ریاض حتی در موقعیتی تنگ‌تر از آن قرار دارد که معمولاً کسی بتواند تصور کند. باید به‌تندی بار پترودالر را به دوش بکشد، که به لطف تمایل چین جهت حذف شکل پرداخت به دالر امریکا با تغییر به پتروپایان، به طور فزاینده ای متزلزل شده است. به علاوه، ریاض مزایای قابل توجه کمی را نسبت به حمایت نظامی امریکا از سیاست‌های تهاجمی ضد ایرانی خود می‌بیند، حتی اگرچه ترمپ ایده‌های متفاوتی از اوایاما در باره معامله با ایران دارد. عربستان سعودی با اسرائیل با توجه به خشم مشترک آن‌ها درباره کاهش اثربخشی واشنگتن، منافع مشترکی در منطقه دارد.

از نقطه نظر سعودی، همه چیز در یک دوره نسبتاً کوتاه رو به کاهش رفته است. شکست در سوریه که مصادف با توافق معامله هسته‌ای برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) بین ایران و کشورهای ۵+۱ بود. در هر دو سناریو، ریاض خیانت متحد امریکای شمالی خود را حس می‌کند. فشار اقتصادی چین بر ریاض جهت قبول پرداخت با پوان برای نفت، همراه با توانایی روبه‌رشد مسکو جهت مداخله مؤثر در منطقه، و نقش سیاسی و دیپلماتیک جدید ایران به لطف توافق برجام، ریاض را بر مسیر خاصی جهت سرنگونی رها کرده است. تنها راه حل، یک تغییر ستراتیژیک است که بتواند با یک سبک مهم در منطقه تأثیر بگذارد.

بازدید ملک سلمان سعودی از مسکو جهت امضای قراردادهای تجاری (یک صندوق سرمایه‌گذاری بیش از ۱ میلیارد دلار تأسیس شده است)، یک نفوذ سمبلیک بود. اقدامات ملک سلمان، که به صورت شخصی انجام گرفت، منعکس‌کننده به رسمیت شناختن نقش غالب جدید روسیه در خاورمیانه، ناشی از مقاصد امریکا جهت عقب نشینی از نفوذ در منطقه

است. نیاز ملک سلمان از حضور شخصی در مسکو همچنین به طور مستقیم مربوط به جانشینی بر تخت سلطنتی، با محمد بن سلمان جهت ارث بردن مسؤلیت های کلیدی پادشاهی، علی‌رغم مصیبت‌ها در یمن و بحران شورای همکاری خلیج فارس که ناشی از درگیری با قطر است. در شرایط ضعف شدید، به ویژه با قیمت بسیار پائین نفت، پادشاهی سعودی با چند کارت برای بازی باقی‌مانده است و مجبورست که یک مذاکره را با مسکو آغاز کند و احتمالاً نوعی همکاری در زمینه های مختلف مرتبط با انرژی و سرمایه گذاری را شروع نماید. در ابتداء، بهانه اصلی ملاقات بین پوتین و شاه سعودی جهت هم‌آهنگ کردن تولید و فروش نفت و گاز بود، که با توجه به کاهش قیمت نفت در طول ۲۴ ماه گذشته، برای هر دو کشور ضروری بود. به نظر می‌رسد که اولین هدف پوتین و شاه سعودی با افزایش قیمت نفت در سطح قابل قبول، متعاقب ستراتیژی شکست خورده و آشنگتن و ریاض جهت ورشکسته کردن مسکو با کاهش شدید قیمت نفت نائل شده است.

دوم، این ملاقات بر شکست ریاض در سوریه، و به رسمیت شناختن اسد به‌عنوان تنها رهبر جمهوری عربی سوریه متمرکز شده بود.

در پشت صحنه چیزهای زیادی در حال توسعه هستند، و این آشکارست که ریاض در حال حاضر یک راه حل سیاسی را به‌عنوان تنها راه جهت پایان دادن به جنگ به رسمیت شناخته است، چیزی که هرگز توسط نمایندگان دولت سعودی ذکر نشد. برای ریاض بسیار مشکل خواهد شد که پروژه تغییر رژیم را رها کند، حتی اگر فشارهای اقتصادی، دیپلماتیک و سیاسی از طرف چین و روسیه افزایش یابد. بین ریاض و تل آویو پیمان مشترکی وجود دارد، اما همان‌گونه که بارها نشان داده اند، تلاش می‌کنند تا پوتین را متقاعد سازند که بی‌خیال دوستی خود با ایران و اسد شود، ولی موفق نشده اند. وفاداری مسکو نسبت به تهران و دمشق، بر سعودی هم تأثیر مثبتی داشته است، که باید آن را به رسمیت بشناسد، در حالی که پوتین ممکن‌ست دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به موارد خاصی داشته باشد، اما او مردی‌ست که روی حرف خود می‌ایستد و زیر قول خود نمی‌زند؛ خلاف امریکا، جایی که دولت جدید ممکن‌ست برخی اوقات دوستان خود را فدا کند، اما پوتین به وعده های خود، حتی تحت فشار شدید وفا و عمل می‌کند. در این قیل و قال، تصمیم ترمپ جهت ملغی کردن معامله ایران نشان‌دهنده حسن نیت دولت جدید نسبت به اسرائیل و عربستان سعودی است.

عربستان سعودی به علت کاهش قیمت نفت و سرمایه گذاری در چندین جنگ، خود را با ذخایر پولی بسیار پائینی می‌بیند. اضافه بر این یک شکست نظامی در سوریه و حتی یک افتضاح بزرگتر در یمن است. در پایان، امریکا، بالرزش ترین متحدش، به لطف استقلال انرژی که ناشی از فراکینگ است، نسبت به سرنوشت سلطنت سعودی و پادشاهی بی‌علاقه تر شده است. افزون بر این، شورای همکاری خلیج فارس به علت جنگ اقتصادی علیه قطر از هم پاشیده است، که نشان‌دهنده مثال دیگری از حمایت نکردن و آشنگتن از ریاض تا آن حد زیادی‌ست که رژیم سلطنتی عربستان سعودی انتظارش را نداشته است. استدلال ریاض بسیار ساده است. اگر آشنگتن قادر به حمایت نظامی از عربستان سعودی نیست، اما ریاض باید از نظر اقتصادی تحمل کند، پس پادشاهی در معرض مشکلات فراوانی قرار دارد و به جایگزین هائی مانند روسیه و چین نیاز دارد. این برای عربستان سعودی غیرقابل تصورست که همچنان از هژمونی پترودالر حمایت کند، در حالی که ایران به رهبر منطقه‌ئی در خاورمیانه تبدیل می‌شود.

برای سعودی ها بهترین راه این‌ست که با بازیگران اصلی مذاکره کنند، و برای آن‌ها به‌نظر می‌رسد که روسیه واسطه تمام عیاری است، همان‌گونه که بتازگی اعلام کرد. چین درست منتظر می‌ماند که همه این مشاجرات خاتمه یابد تا

قدرت اقتصادی خود را بیاورد و به طور قاطع چهل سال آشوب منطقه را که ناشی از رقابت سعودی و ایران است به گذشته واگذار نماید.

برای ریاض، حتی اگر تلاش جهت جدا کردن روسیه و ایران شکست بخورد، اما با این وجود روابطی را به وجود می آورد که سیگنال روشنی را به غرب می فرستد. خرید اس ۴۰۰- یک نمایش روشن از گسترش نفوذ روسیه در خاورمیانه است، و ریاض شاید یک ترس قابل درک از اقدام تلافی جویانه آمریکا در رویدادی دارد از این که به تغییر مسیر عطف به شروع فروش نفت به ارزهای دیگر غیر از دلار کرده است.

مسکو به لطف تلاش نظامی در سوریه، با عربستان سعودی به یک معجزه دیپلماتیک دست یافته است، فشار اقتصادی چین از طریق صدور پتروپول، و موفقیت های دیپلماتیک ایران، به ویژه ناشی از توافق هسته ای است، که در توان بخشی تهران در صحنه سیاسی بین المللی خدمت کرده است.

خرید سیستم های سلاح های پیشرفته روسی سیگنالی روشن می فرستد و نشان می دهد که پادشاهی سعودی حاضرست که یک موضع بی طرف تری به عهده بگیرد و آغاز ضربه به درب جهان چندقطبی، تصدیقی جهت شناسایی قدرت اقتصادی چین و برتری نظامی - تکنولوژیکی فدراسیون روسیه است.

از بی طرف ها تا دوستان

ممکن است که ریاض برای تبدیل خود به یک کشور بی طرف، تلاش کند تا نفوذ اقتصادی و نظامی آمریکا را با حمایت روسیه و چین متعادل کند. باید همچنین اشاره کرد که برای روسیه و چین مهم است که کشوری بی طرف با توانایی زیاد جهت خرید در منطقه داشته باشند. در مورد ترکیه، مداخله روسیه در سوریه، متصل به امیال ترکیه جهت تبدیل شدن به یک مرکز انرژی اوراسیائی/یورو- آسیائی، بتدریج مسکو و انقره را به سوی یکدیگر هل داد. متعاقب کار دیپلماتیک مؤثر پس از هدف قرار دادن یک جت جنگی روسیه توسط ترکیه، همزمان با موفقیت عملیاتی ارتش سوریه و نیروی هوائی روسیه علیه تروریست های تحت حمایت ترکیه، روابط بتدریج بهبود یافته است. شکست نظامی ترکیه از دوازده ماه قبل روشن بود. در سه تا چهار ماه گذشته، به نظر می رسد که اردوخان اولویت های خود را تغییر داده، و بر مسأله کردها و افزایش روابط با قطر (جنبش سیاسی اخوان المسلمین در هر دو کشور کلیدی است و برای روابط آنها ضروری است) متمرکز شده است. در عین حال، ترکیه خودش را از متحدان ناتوی دور نگه می دارد، بیش تر و بیش تر به سوی مدار «محور مقاومت» شامل ایران، عراق و سوریه، متمایل شده است.

برگزاری مذاکرات صلح در آستانه، سنگ بنای تلاش های دیپلماتیک تهران و مسکو را جهت متقاعد کردن انقره به رها کردن گزینه نظامی طراحی کرد (اگرچه که این قبلاً روشن بود زمانی که روسیه تصمیم به مداخله کرده بود). در مقابل، انقره تشویق شد که معاملات مهم انرژی بین انقره و مسکو را باز کند. به نظر می رسد که انقره اکنون تصمیم گرفته است که به یک مرکز انرژی تبدیل شود، که خط لوله جریان گاز ترکیه را از روسیه تا اروپا، همچنین گاز را از قطر و ایران به اروپا حمل کند. به نظر می رسد که چین قصد دارد که با امکانات ترکیه جهت تهیه نفت و گاز ارتباط برقرار کند، و بنابراین، نقش انقره را به عنوان یک قطب مرکزی راه عبور انرژی (قطب مرکزی ترانزیت انرژی) در منطقه افزایش دهد.

جنبه دیگری که اردوخان را بسیار متقاعد کرده سوریه را رها کند، به مسأله کردها برمی گردد. نیروهای دمکراتیک سوریه (اس دی اف)، که اغلب از جنگجویان گرد تشکیل شده، تحت فرماندهی و به نیابت از ائتلاف بین المللی بهر هبری آمریکا در سوریه عمل می کند. انقره کردهای نیروهای دمکراتیک سوریه را به عنوان بخشی از گسترش

مسلحانه (دست دراز شده) حزب کارگران کردستان (پ ک ک) می‌داند، که یک گروه تروریستی در ترکیه به شمار می‌آید. این جدائی بین واشنگتن و انقره، حتی در زمان دولت ترمپ، خلاف پیش‌بینی‌های دوره انتخابات ریاست جمهوری امریکا، همچنان افزایش می‌یابد.

با استفاده تصاعدی از نیروهای دمکراتیک سوریه در سوریه توسط ائتلاف بین‌المللی به‌رهبری امریکا، ستراتیژی‌های ترمپ و اردوخان باهم برخورد کرده‌اند. ترمپ نیاز دارد که به مخاطبان داخلی خود این عقیده را بدهد که امریکا متعهد به جنگ با داعش است، حتی اگر این به‌معنای وابستگی به سربازان کُردی باشد که منجر به جداشدن از روابط با ترکیه بشود. اردوخان این‌را به عنوان یک موضوع از امنیت ملی می‌بیند. این وضعیت آن‌قدر زیاد شده که چند روز قبل، یک ائتلاف دیپلماتیک منجر به تعلیق صدور ویزا از سفارتخانه‌های مربوطه در امریکا و واشنگتن گردید. اردوخان کمک امریکا به کُردها را به عنوان بدترین خیانت از طرف متحد ناتوی خود می‌بیند. یک واکنش طبیعی به این اقدامات امریکا، بنابراین، توافق میان ایران، عراق، سوریه و ترکیه جهت حفظ تمامیت ارضی در مقابل مسأله کُردها بود.

موهبت چین و روسیه در این وضعیت آشکارست. به منظور آرام کردن منطقه، بازسازی آن و ترکیب آن در پروژه‌ای یک کمربند یک مسیر، جاده ابریشم بحری، و کریدور حمل و نقل شمال و جنوب، جنگ‌ها باید خاتمه یابند و دیپلماسی چیره گردد. برای انقره، این یک فرصت منحصر به فرد است تا از جنگ در سوریه بدون حضور به عنوان یکی از جناح‌های شکست خورده خارج شود (از این‌جهت ترک‌ها در مذاکرات آستانه با روسیه و ایران شرکت نمودند). در عین‌حال، ترکیه برای همین جایگاه جغرافیایی خود به‌عنوان یک مرکز توزیع انرژی در ابرقاره اوراسیا اصرار دارد. این‌ها همه به حساب امریکاست، که ترکیه خود را از فشار واشنگتن رها می‌سازد.

مسکو قبلاً همه تحریمات علیه ترکیه را برداشته، و به عکس، افزایش تجارت با چشم اندازهای قابل توجهی در سال‌های آینده، به تدریج رشد می‌یابد. در مورد فروش سلاح به عربستان سعودی، نفوذ روسیه، به لطف سیستم اس ۴۰۰ در روند فروش به انقره با اعتراضات شدید بسیاری از کشورهای عضو ناتو روبه‌رو شده است. سیستم اس ۴۰۰ تلاش بیش‌تری جهت ممانعت از تجاوز امریکاست، اما همچنین اولین نشانه از تمایل انقره جهت تنوع، و این بار از نظر نظامی است، که ستون یک نظم جهانی چندقطبی جدید را شکل می‌دهد.

انقره، پس از شکست‌های نظامی و دیپلماتیک متعدد، نقش خود را در منطقه در کنار ایران و قطر بازیابی کرده است، در زمینه‌ای که شراکت او با مسکو و بیجینگ اردوخان را با حاشیه‌مانور جهت رهائی تصاعدی از سیستم ناتوی ضمانت کرده است که مشکلات بسیار زیادی برای کشور به وجود آورده است. ورود آینده به سازمان همکاری شانگهای (اس سی ا) می‌تواند عبور انقره را به جهان چندقطبی مهر و موم کند و در روند تبدیل به یک متحد کامل با مسکو و بیجینگ تبدیل گردد. در عین حال، این ممکن‌ست که بگوئیم مسکو و متحدانش در یک وظیفه غیرمتمحل موفق به جلوگیری از تبدیل کشوری شدند که در آستانه دخالت مستقیم در سوریه جهت حذف اسد در یکی از مهم‌ترین ضمانت‌های تمامیت ارضی سوریه بود. اردوخان توافق کرده است که اسد در آینده نزدیک در قدرت بماند و حتی موافقت کرده است که در مبارزه علیه تروریست‌ها در سوریه کمک کند، هم‌آن‌گونه که اخیراً ارتش ترکیه در ادلب عملیات داشته است.

این‌که چقدر این دوستی‌های جدید میان مسکو، ریاض و انقره عمیق هستند، هنوز باید مورد آزمایش قرار بگیرند. اردوخان و پادشاهان سعودی معروفند که روی حرف و قول و قرارهای خود نمی‌ایستند. چیزی که هست و به نظر می‌رسد، این یک شاهکار بی‌نظیر اقتصادی، سیاسی و نظامی از مجموعه سه تائی از کشورهای ایران، روسیه و چین

است. جنگ در سوریه تقریباً برنده شده است؛ گروه‌های تروریستی حمایت شده توسط سعودی ها و ترک ها خنثی شده اند؛ و شرایط برای یک ادغام اقتصادی و نظامی اوراسیائی کامل ریاض و انقره تنظیم شده است.

حمایت از دوستان محتاج

در پایان، این ارزش را دارد که به همکاری و کمک‌های روسیه، چین و ایران به دولت و مردم سوریه اشاره شود. در طول شش سال تجاوز علیه جمهوری عربی سوریه، ایران هرگز از کمک از لحاظ نیروی انسانی، تجهیزات و حمایت لجستیکی(منطقی) در مبارزه علیه تروریسم کوتاهی نکرد. مسکو در مراحل اولیه جنگ، حتی قبل از مداخله مستقیم، گام‌هایی جهت حل بدهی خارجی سوریه به روسیه برداشت، و در واقع از طریق ارائه سلاح، انرژی و لجستیک به عنوان راهی جهت شکست تروریست‌ها در سوریه کمک فعال نمود.

جمهوری خلق چین اکنون راه را جهت آینده سوریه از طریق اقتصادی صاف و هموار نموده است، و کشور را به عنوان یک مسیر مهم ترانزیت و یک مقصد نهائی، بخشی از ابتکار کمربند و جاده (بی آر آی) اعلام نموده است. قدرت اقتصادی چین به دمشق اجازه می‌دهد که کشور تخریب شده توسط شش سال تروریسم و تجاوز خارجی را بازسازی نماید. با توانائی‌های نظامی روسیه، دمشق تمام ابزار لازم جهت پایان دادن به جنگ را داشته باشد و کشور را با ثبات نماید، پایه و اساس را جهت جلوگیری از هر تجاوز غربی در آینده طراحی نماید. از نقطه نظر سیاسی و دیپلماتیک، اقدامات مشترک تهران، بیجینگ و مسکو، همراه با دمشق، بخشی جدائی ناپذیر از محوری هستند که از ایران تا عراق و سوریه گسترش می‌یابد و به (بحیره) مدیترانه می‌رسد، یا حتی می‌تواند به ترکیه برود. با ترکیب عناصر اقتصادی، نظامی و سیاسی، سوریه تقریباً از تهاجم بی سابقه ای جان سالم بدر برده است، به عنوان برنده ظاهر گردیده است، و بدین ترتیب با تضمین توانائی خود، استقلال آینده خود را بدون تحمیلات خارجی تعیین می‌کند.

نتایج مجموعه مقالات

به لطف قطعنامه جنگ سوریه، انتظار می‌رود مسیری که توسط مسکو، بیجینگ و تهران دنبال می‌شود، باعث ثبات خاورمیانه گردد. برخی از عناصر کلیدی این تغییر جهانی که ما شاهدیم شامل: فشار اقتصادی چین بر سعودی‌هاست تا پرداخت برای نفت را با یوان بپذیرند؛ ریشه کن ساختن تروریسم در عراق و کشورهای همسایه، و بدان وسیله دور زدن تحریم های تحمیل شده علیه ایران توسط امریکا و متحدانش؛ و تبدیل ترکیه به یک مرکز توزیع انرژی منطقه‌ئی. جمهوری خلق چین در شماری از مناطق، به ویژه در خاورمیانه، از نظر اقتصادی مداخله می‌کند، تا قدرت نظامی روسیه را از طریق پول، دیپلوماسی، سرمایه گذاری اقتصادی (یک کمربند یک مسیر) حمایت کند، با ارائه نقدینگی (قابلیت تبدیل به پول یا تسویه پذیری) به متحدان، همان‌گونه کمک کند که با مسکو شده زمانی که با تحریمات غربی مواجه شد. برای بیجینگ، کاهش تروریسم یک عامل کلیدی در تقویت توسعه زیرساخت جاده ابریشم ۲ چین می باشد، که به بیجینگ اجازه می‌دهد تا در مناطق تخریب شده خاورمیانه وارد شود و طرح‌های بازسازی آسانی ارائه دهد. در حال حاضر، سوریه، مصر، لیبیا و پاکستان به نظر می‌رسد که دارای اهمیت مهمی برای ستراتیژی های آینده چین به شمار می آیند.

روسیه و چین سازمان‌هایی مانند بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین، افریقای جنوبی)، اتحاد اقتصادی اوراسیا (ای ای یو)، سازمان همکاری شانگهای (اس سی ا)، و بانک سرمایه گذاری زیرساخت آسیائی چین (ای آی بی) را رهبری می‌کنند. ستراتیژی بزرگ اینست که از ایجاد جای‌گزینی جهت نظم جهانی نئولیبرال دالر محور امریکا حمایت شود و

اثرات کاهش امپراتوری امریکا را تضمین کند. کشورها به طور فزاینده ای باید بین دو سیستم انتخاب کنند: آیا می‌خواهد با جهان چندقطبی، مبنی بر اساس دوستی و همکاری برد – برد باشند، و یا جهان تک قطبی، که بر مبنای کاهش قدرت اقتصادی و نظامی امریکاست.

حمایت اقتصادی قدرت‌مند چین، همراه با توانائی نیروی نظامی روسیه، همچنین اعتبار و نفوذ ایران در منطقه خاورمیانه، که با موفقیت از کشورهایمانند سوریه در برابر مداخلات نظامی امریکا حمایت می‌کنند، چوب لای چرخ دنده می‌اندازند (متحدان امریکا را از هم جدا می‌کنند) و راه را برای انزوای طرح‌های اقتصادی و نظامی واشنگتن در منطقه صاف می‌کنند. بنابراین، کشورهای مشابه که با فشار امریکا روبه رو هستند، مانند کوریای جنوبی، مکزیکو و ونزوئلا، به طور فزاینده ای به سوی جهان چندقطبی به رهبری روسیه و چین گرایش پیدا می‌کنند، که باعث تسریع کاهش نفوذ امریکا فراتر از خاورمیانه می‌گردد.

نظم جهان چندقطبی این‌جاست و می‌ماند. امریکا دیگر تنها ابرقدرت نیست، بلکه ترجیحاً یکی در میان دو ابرقدرت دیگر مجهز به سلاح هسته‌ئی است. امریکا هر چه زودتر این واقعیت را بپذیرد، برای بشریت و برای صلح در سراسر جهان بهتر خواهد شد.

درباره نویسنده:

فدریکو پی برراسینی، نویسنده ای آزاد و مستقل است که متخصص در امور بین المللی، جنگ‌ها، سیاست‌ها و ستراتیژی هاست.

برگرداننده شده از:

Making History: China and Russia are Transforming Enemies into Friends, By [FEDERICO PIERACCINI](#)

<https://www.strategic-culture.org/news/2017/10/18/making-history-china-russia-transforming-enemies-into-friends.html>

منابع:

(۱)

[military](#)

ستراتیژی نظامی روسیه و چین جهت مهار امریکا در سایت هفته:

<https://mejalehhafteh.com/2017/11/11/>

و یا در اخگر (ترجمه های آمادور نویدی)

<https://amadornavidi.wordpress.com/2017/11/11/>

(۲)

[economic](#)

چین و روسیه از پتروویوان تا طلا دالر امریکا را به چالش می کشند
در سایت هفته:

<https://mejalehhafteh.com/2017/11/20/>

و یا در اخگر (ترجمه های آمادور نویدی)

<https://amadornavidi.wordpress.com/2017/11/20/>